## جلسه 120-675

**سه‌شنبه - 18/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین**

بحث راجع به استدلال به سیره عقلاء و سیره متشرعه بر حجیت خبر ثقه بود که برخی به آن استدلال کردند ولی برخی هم منع کردند مثلا آقای سیستانی فرمودند عقلاء در مواردی به خبر ثقه عمل می‌‌کنند که وثوق شخصی برایشان حاصل بشود کانّه ایشان تردید ندارند در اختصاص سیره عقلاء‌ و یا شاید سیره متشرعه به عمل به خبر ثقه‌ای که مفید وثوق شخصی است. ما شک داریم نمی‌دانیم قدرمتیقن را حجیت خبر ثقه‌ای می‌‌دانیم که مفید وثوق شخصی باشد به لحاظ سیره.

ممکن است شما اشکال کنید به کسانی مثل ما که عمده دلیل‌شان روایات هست مثل صحیحه حمیری که ما آن را قطعی الصدور می‌‌دانیم بفرمایید ما به اطلاق صحیحه حمیری می‌‌خواهید تمسک کنید به این‌که حجیت خبر ثقه مشروط به حصول وثوق نیست، ‌العمری ثقتی فما ادی الیک عنی فعنی یؤدی و ما قال لک فعنی یقول فاسمع له و اطع فانه الثقة المأمون، که مباه اطلاق این صحیحه تمسک کردیم گفتیم کبرای خبر ثقه که حجیت خبر ثقه است مطلقا از این صحیحه حمیری استفاده می‌‌شود فاسمع له و اطع یعنی حجة، صرف بیان صغرا نیست که کبرا ذکر نشود بگوییم شاید صغرای یک کبرای عقلاییه را ذکر می‌‌کنند و کبرای عقلاییه شاید حجیت خبر ثقه باشد در مواردی که مفید وثوق است، ‌نه، ‌خود کبرا در روایت ذکر شده. ممکن است شما اشکال کنید به ما بگویید اگر احتمال می‌‌دهید در ارتکاز عقلا و متشرعه اختصاص داشته حجیت خبر ثقه به موارد وثوق و اطمینان پس احتمال قرینه حالیه نوعیه متصله به این خطاب را می‌‌دهید یعنی احتمال می‌‌دهید وقتی که امام فرمود فاسمع له و اطع فانه الثقة المأمون عقلاء‌و متشرعه با ارتکازشان تقیید زدند این اطلاق را و از این خطاب حجیت مطلقه نفهمیدند، شبیه این‌که عقلاء وقتی می‌‌شنوند که امام فرمود من حکم می‌‌کنم به ثبوت هلال بر اساس شهادت دو مرد عادل تقیید می‌‌زنند این اطلاق را که این دو مرد عادل کثیر السهو و الخطاء نباشند، سهو و خطایشان از متعارف بیشتر نباشد، چرا این تقیید می‌‌خورد؟ چون ارتکاز عقلاء مضیق است، ‌حجیت خبر شخص عادلی که خطایش از متعارف بیشتر است را عقلاء قبول ندارند. اینجا هم همین‌طور است.

این اشکال در صورتی وارد است که ما احتمال ارتکاز استنکاری بدهیم یعنی استیحاش می‌‌کردند عقلا‌ء و متشرعه که امام علیه السلام حجت قرار بدهد خبر ثقه را و لو مفید وثوق و اطمینان نباشد احتمال بدهیم این ارتکاز استنکاری وجود داشته بله مشکل می‌‌شود تمسک به صحیحه حمیری ولی با دو بیان می‌‌شود احتمال ارتکاز استنکاری را نفی کرد. حتی عرض ما متوجه آقای سیستانی هم هست که ایشان می‌‌فرمایند ما ارتکاز عقلاء‌ را می‌‌دانیم مختص است به خبر مفید وثوق می‌‌گوییم بسیار خوب اما این ارتکاز استنکاری نیست. اختصاص بنای عقلاء به عمل به خبر مفید وثوق یک مطلب است، ‌این‌که عقلاء از اطلاق خبر العادل حجة خصوص خبر عادل مفید وثوق بفهمد مطلق دیگری است، ‌اگر بخواهد منصرف بکند اطلاق را به یک مورد ما نیاز داریم به ارتکاز استنکاری نه این‌که عقلاء بگویند ما خبری که مفید وثوق نیست عمل نمی‌کنیم اما اگر مولایی دستور بدهد که به خبر ثقه عمل کنید و لو وثوق‌آور نباشد ما ابایی نداریم. مثل اصل برائت در شبهات موضوعیه، ‌عقلاء‌اصل برائت را در شبهات موضوعیه قبل از فحص جاری نمی‌کنند این‌طور نیست که فحص نکند مکلف با تیسر فحص بعد بگوید من معذورم، ‌عقلاء این‌طور نیستند، تحقیق و تفحص مختصر را لازم می‌‌دانند اما مشهور این هست که ادله اصول عملیه در شبهات موضوعیه مشروط به ما بعد الفحص نیست. حالا تهرب از علم نباید کرد آقای خوئی فرمودند ما هم گفتیم حرف درستی است در غیر باب طهارت و نجاست، تهرب از علم اگر بکنیم این مجوز تمسک به اصل برائت نیست چشمان‌مان را ببندیم چراغ را خاموش کنیم یا چشمان‌مان را ببندیم متوجه نشویم این مایع رویش نوشته سرکه یا مشروب الکی، مشروب غیر الکی یا مشروب الکی، بگوییم کل شیء لک حلال می‌‌گویند چشمانت را باز کن نوشته روی این نوشابه درصد الکل را نوشته، می‌‌گوید فحص بر من لازم نیست نمی‌خواهم ببینم، نمی‌خواهی ببینی بخور ببین کی بدمستی می‌‌کند. این می‌‌شود تهرب از علم. این را ما نمی‌گوییم این‌که نگاه نکنی به روی این نوشابه را بخوانی با این‌که آسان است خواندن این نوشته به این می‌‌گویند تهرب از علم، اما این‌که حالا این دلستر را می‌‌خورید چیزی هم رویش نوشته نشده بروید تحقیق کنید زنگ بزنید به افرادی که قهار هستند در دلستر خوردن بگویید شما تا حالا دلستر خوردید مست نشدید؟‌ خبر از مست شدن افراد ندارید؟ نه، تحقیق و فحص لازم نیست، تهرب از علم نباید کرد. عرفا کسی که چشمانش را باز کند می‌‌فهمد نمی‌گوییم عالم می‌‌گویند ولی شاک هم از او منصرف است، اما اگر تهرب از علم نمی‌کنید، فقط فحص نمی‌کنید حتی فحص متیسر و آسان هم نمی‌کنید ادله اصول عملیه اطلاق دارد با این‌که عقلاء‌ در شبهات موضوعیه قبل از فحص اصل مؤمن جاری نمی‌کنند.

پس آنی که موجب انصراف اطلاق می‌‌شود ارتکاز استنکاری است. منتها ما چون احتمال ارتکاز مقید اطلاق را هم مانع از اطلاق می‌‌دانیم کارمان مشکل‌تر است. احتمال ارتکاز استنکاری بدهیم نمی‌توانیم به اطلاق یک خطاب تمسک کنیم. حالا چه بکنیم؟ ما دو تا جواب بر این می‌‌خواهیم بدهیم.

[سؤال: ... جواب:] اسمع له و اطع فانه الثقة المأمون تعلیل نیست بیان تطبیق صغرا بر کبرا است مثل این‌که می‌‌گوییم لاتشرب الخمر فانه مسکر این بیان امر ارتکازی نیست‌، ‌این تطبیق کبرا بر صغرا است، ‌صل خلف زید فانه عادل این‌که تعلیل نیست به این می‌‌گویند تطبیق کبرا بر صغرا. از خود این تطبیق کبرا بر صغرا که حکمش هم ذکر شد حکم شرعی آن عنوان عام را می‌‌فهمیم، اقبل خبر عمری فانه ثقة می‌‌ فهمیم یک کبرای شرعی داریم: خبر الثقة مأمون. این‌که مطابق باشد حکم شرعی با ارتکاز عقلایی ولی ارتکاز عقلایی مضیق است بدون این‌که نسبت به آن مورد دیگر ارتکاز استنکاری عقلاء داشته باشند این چه وجهی دارد ما اطلاق دلیل را تقیید بزنیم. الکذب حرام ولی عقلاء مطلق کذب را قبیح نمی‌دانند، ‌کذبی را قبیح می‌‌دانند که اضرار به غیر در او باشد، حالا تعارف می‌‌کند می‌‌رود منزل یک شخصی می‌‌گویند بفرما سر سفره می‌‌گوید سیرم، دروغ می‌‌گوید، عقلاء نمی‌آیند بگویند‌ای دروغ‌گو، ‌دروغ‌گو دشمن خداست، می‌‌گویند بنده خدا بد کرد حالا گفت سیرم اگر می‌‌گفت گرسنه‌ام نمی‌گفتی طمع دارد به این‌که شما تعارف کنی بنشیند سر سفره، ‌عقلاء دروغی را که موجب اضرار دیگران نباشد فریب دیگران در آن نباشد قبیح نمی‌دانند اما این ارتکاز استنکاری نیست که الکذب حرام را منصرف کند به آن الکذب قبیح عند العقلاء.

[سؤال: ... جواب:] قبح کذب با حرمت کذب تطابق دارد در بسیاری از موارد، ‌حرمت کذب شرعا با قبح کذب عقلائا اما این منشأ نمی‌شود بگوییم اصلا این خطاب یحرم الکذب اطلاق ندارد و منصرف است به مورد بنای عقلاء، وجهی ندارد این مطلب. اینجا کبرا ذکر شده، اسمع له و اطع یعنی اقبل قوله، اقبل قول العمری لانه ثقة یعنی یقبل قول الثقة، اطلاق دارد. ... حمل خطاب بر ارشادیت خلاف ظاهر است. ظاهر خطاب هر مولایی این است که تشریع خودش است. بله، موافق است این تشریعش فی الجملة‌ با تشریع عقلاء، مگر بناست تشریع شارع دائما تعبدی باشد، یعنی تأسیسی باشد، نخیر، اما امضایی به این معنا که اطلاق منعقد نشود در خطاب شرعی و منصرف بشود به امضای بنای عقلاء‌ علی ما هو علیه این وجهی ندارد این خلاف ظاهر است.

پس ما ارتکاز استنکاری برای‌مان مهم است که کشف کنیم ارتکاز استنکاری در عقلاء یا متشرعه نبوده. اگر متشرعه هم ارتکاز استنکاری ندارند چون متشرعه بما هم عقلاء هم هستند دیگر، ‌متشرعه دائما بما هم متشرعه که بنا ندارند، بنای متشرعی یک بخشیش بما هم عقلاء است منتها بنای عقلایی مستمر است، بله، اگر بنای متشرعه بما هم متشرعه باشد یعنی از اهل بیت گرفته باشند در سعه و ضیق هم رجوع می‌‌کنیم به سیره متشرعه ولی این‌که ثابت نیست.

ما دو وجه می‌‌توانیم ذکر کنیم برای این‌که احتمال ارتکاز استنکاری را نفی کنیم:

یک وجه وجهی است که آقای صدر قائل است. ایشان می‌‌گوید اصالة الثبات در ظهورات. الان عرف از این‌که بشنود امام فرمود اقبل قول العمری لانه ثقة، عرف اطلاق می‌‌فهمد، ‌اصالة الثبات می‌‌گوید عقلاء یک اصلی دارند حالا گاهی اسمش را می‌‌گذارند استصحاب قهقرایی گاهی اسمش را می‌‌گذارند اصالة عدم النقل، ‌ایشان اسمش را گذاشته اصالة الثبات چون فقط بحث وضع نیست، مطلق ظهور و لو ظهور ناشی از قرائن حالیه و ارتکازات، ‌ایشان می‌‌گوید الان این خطاب ظهور دارد در این معنا، شک داریم در زمان شارع هم ظهور داشته در این معنا عقلاء بنایشان بر همین است که ظهور فعلی را معیار قرار بدهند و از او کشف کنند در مقام عمل ظهور در زمان شارع را.

این بیان خوب است ولی ما مشکل‌مان این است که حتی اصالة‌ عدم النقل و استصحاب قهقرایی را در وضع الفاظ هم گفتیم دلیل بر آن نیست مگر وثوق پیدا کنید، تا چه برسد به ظهور خطاب ناشی از قرائن حالیه مثل ارتکازات که متاثر از وضع لفظ هم نیست.

ولی بیان دوم این است که وجدانا احتمال ارتکاز استنکاری یکاد یلحق بانیاب الاغوال. این‌که ثقه‌ای خبر بدهد من وثوق پیدا نکنم ارتکاز استنکاری باشد نه این‌که من ثابت نیست برایم اعتبار آن‌که استیحاش بکنند که امام صادق بفرمایند و لو شما از قول زراره وثوق پیدا نکنید ولی عمل کنید به قول زراره بعد احتمال می‌‌دهیم عقلاء بگویند خیلی بعید است استیحاش یعنی همین، یعنی بگویند آخه این معنایش این است که شارع یک دستگاه دیگری در مقابل ما اختراع کرده مثل این‌که بگوید خبر عادل را بپیذیر و لو روزی ده بار اشتباه می‌‌کند این یعنی شارع در مقابل عقلاء دستگاهی جدید اختراع کرده، عقلاء‌ این را استنکار می‌‌کنند، اما اینجا ما احتمال ارتکاز استنکاری را مثل انیاب اغوال می‌‌دانیم، ‌چه ارتکاز استنکاری؟ مخصوصا که می‌‌بینید که عامه به کل اخبار عمل می‌‌کردند، ‌حالا‌ آقای سیستانی فرمودند کوفیین سخت‌گیری بودند حالا سخت‌گیری آن‌ها در چه اندازه‌ای بود ما نمی‌دانیم، اما مطلق عامه که این‌طور نبودند همه اخبار را عمل می‌‌کردند. این‌که بگوییم شیعه یک ارتکاز استنکاری داشت که بعید است، ‌امام صادق علیه السلام بیاید خبر ثقه را مطلقا بگوید باید به آن عمل کنید، ما همچون احتمالی نمی‌دهیم ولی اگر کسی احتمال این مطلب را بدهد در حد عقلایی طبق مبنای ما کارش مشکل می‌‌شود اما مشهور در همین جا هم می‌‌گویند احتمال وجود قرینه متصله چه حالیه چه مقالیه مانع از عمل به ظهور نیست هم مرحوم شیخ در رسائل دارد هم صاحب کفایه دارد هم بزرگان دیگر دارند ما وفاقا للبحوث گفتیم احتمال قرینه حالیه نوعیه که راوی ملزم نمی‌داند خودش را آن قرینه حالیه نوعیه را مثل ارتکاز مخالف اطلاق بیان کند، ما نمی‌توانیم آن احتمال را نادیده بگیریم، بله احتمال قرینه حالیه شخصیه یا احتمال قرینه مقالیه چون راوی می‌‌بیند اگر نقل نکند مستمع به اشتباه می‌‌افتد خلاف وثاقت است که نقل نکند اما ارتکاز متشرعی یا عقلایی بر خلاف اطلاق اگر راوی این ارتکاز را احساس می‌‌کند و می‌‌بیند با این ارتکاز، ‌اطلاق منعقد نمی‌شود این راوی می‌‌بیند مستمع هم مانند خود اوست نمی‌داند این در کتاب ثبت می‌‌شود در کافی نوشته می‌‌شود قرن‌ها می‌‌گذرد چه جور تدین مردم ضعیف می‌‌شود ارتکازهای مردم هم ضعیف می‌‌شود، ‌چه می‌‌دانستند آن بنده‌های خدا که وضع جامعه این‌جور می‌‌شود. نوشتند فکر این روز را نکردند. ما احتمال قرینه حالیه نوعیه را چون مضر می‌‌دانیم دچار این مشکل هستیم باید بگوییم وثوق داریم که همچون احتمال ارتکاز استنکاری نبود.

[سؤال: ... جواب:] در معذریت، ارتکاز استنکاری که ندارند. معذریت را حالا یا آقای سیستانی گفت قطعا ما می‌‌گوییم احتمالا قائل نیستند برای مطلق خبر ثقه که دال بر عدم تکلیف است، اما استنکار بکنند شارع بیاید بگوید من رئوف رحیم هستم هم خودم رئوف رحیم هستم هم پیامبرم بالمؤمنین رئوف رحیم، ‌رئوف رحیم است، همان‌طوری که منجزیتش دائر مدار وثوق نیست ما رئوف رحیم هستیم، ‌معذریتش هم می‌‌گوییم دائر مدار وثوق نیست، مشکل ندارد.

[سؤال: ... جواب:] آخه متشرعه احتمال بدهیم نه فقط یونس بن عبدالرحمن سخت‌گیر که حالا بعضی از فضلاء در آن حرف‌ها مناقشه می‌‌کنند می‌‌گویند آیا واقعا ان مغیرة‌ بن سعید دس فی کتب اصحاب ابی یعنی امام باقر احادیث کثیرة؟‌ این اشتباه است مگر می‌‌شود آن موقع کتاب‌ها مگر بازار پخش بوده، کتاب مثل نامه بوده، شما نامه می‌‌نویسید می‌‌دهید به هر کس و ناکسی؟ نه، ‌می دهید به افراد خاص آن‌ها ببرند این نامه را پخش کنند، شما وصیت‌نامه می‌‌نویسید وصیت‌نامه خطی را می‌‌دهید به این و آن‌که در او اضافه کنند هر کی وصیت‌نامه خطی شما را در کنارش بنویسد ضمنا وصیت کردم به این آقا هم یک میلیارد بدهید این کار را نمی‌کنید واقعا این شبهه است چه جور شده یونس بن عبدالرحمن این‌جور گفته. احادیث کثیرة حالا چند تا حدیث اضافه کرده این مغیرة بن سعید در رابطه با غلو خودش که آن هم مشخص است برای غلو یک سری احادیث را جعل می‌‌کردند آن‌ها هم تهذیب شده، ‌مثل این‌که گفتند اسرائیل پنجاه سال قبل یک قرآنی چاپ کرده بود تمام آیات یا اکثر آیاتی که ضد بنی اسرائیل بود را حذف کرده بود، ‌قرآن پیام‌آور دوستی با یهود و بنی اسرائیل، بعد جمعش کردند، از این کارها سریع جمعش می‌‌کنند، خیلی بعید است آن کلام یونس بن عبدالرحمن. و آنی هم که ابن‌ابی العوجاء‌ گفت به شیعه نگفت، ‌حالا می‌‌خواستند اعدامش کنند به همان عامه گفت، گفت یک بلایی سرتان آوردم خودتان خبر ندارید، ‌اینقدر حدیث، ‌چهار هزار را من در رسائل دیدم، بگردید کجا گفته چهار هزار، ‌او گفت دس کردم تزویر کردم در کتاب‌های شما، ‌حالا چقدر تزویر کرده کتاب‌های عامه را می‌‌گفت آن‌ها هم لابد جواب می‌‌دهند لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام، ‌خطاب به شیعه نبود. بعید است یک سیره متشرعه‌ای باشد که استنکار بکنند حجیت خبر ثقه‌ای را که مفید وثوق نباشد، بعید است که می‌‌گوید نه این‌که احتمال می‌‌دهم ولی احتمال بعید، بنده عرض می‌‌کنم با این قرائنی که عرض کردیم همچون احتمالی ما نمی‌دهیم.

سیره عقلاء یک فرقی با سیره متشرعه دارد. سیره متشرعه و لو ناشی باشد از ارتکاز عقلایی‌شان این استمرار سیره در بین اصحاب ائمه این معلوم می‌‌شود هیچ رادعی وجود نداشت، ‌مگر می‌‌شود رادعی بیاید از ائمه اجلای اصحاب ائمه ادامه بدهند آن مسیر خودشان را بر خلاف رادع از ائمه علیهم السلام؟‌ این نمی‌شود. نیازی نداریم به بحث از این‌که آیا فلان آیه شبهه رادعیت از عمل به خبر ثقه دارد یا ندارد، آیا فلان روایت شبهه رادعیت از عمل به خبر ثقه دارد یا نه. سیره عقلاء که بیشتر ارتکاز عقلاء است که آن‌هایی که می‌‌گویند ارتکاز عقلاء عام است بر عمل به خبر ثقه و لو مفید وثوق نباشد بیشتر آن ارتکاز در نظرشان برجسته است، او معلوم نیست که مستمر بوده تا زمان اهل بیت علیهم السلام، آن‌هایی که این ارتکاز را کشف کردند مثل بحوث مثل آقای خوئی، یا مثل امام که مستندشان ارتکاز عقلاء است و سیره عقلاء‌ ایشان اسمش را می‌‌گذارند سیره عقلاء بر عمل به خبر ثقه و لو مفید وثوق‌آور نباشد این‌ها نیاز دارند بحث کنند آیه در آیات و روایات خطاباتی داریم که صالح باشد برای رادعیت از این بنای عقلاء و لذا وارد بحث شدند. اول شروع کردند از آیات ناهیه از اتباع غیر علم آیات ناهیه از اتباع ظن.

ما قبلا این‌ها را بررسی کردیم ولی اجمالا یک اشاره‌ای می‌‌کنیم به جواب از این شبهه رادعیت این آیات.

جواب اول جواب مرحوم شیخ طوسی است که آقای خوئی هم پذیرفته، در بحوث هم اینجا پذیرفتند، در بحث شک در حجیت که مساوق با عدم حجیت است جواب دیگری دادند ولی اینجا پذیرفتند که این آیات ارشاد به حکم عقل است می‌‌خواهد بگوید محور کارت علم باشد، ‌تکیه‌گاهت علم باشد، لا تقف ما لیس لک به علم، ‌دنباله‌روی نکن از غیر علم، من خبر ثقه هم که عمل می‌‌کنم و لو علم پیدا نکنم به مضمونش اما مستندم علم به حجیت آن هست، آن وقتی هم که قاضی بر اساس یمین مدعی‌‌علیه حکم می‌‌کند اقتفای علم می‌‌کند می‌‌گوید من می‌‌دانم پیامبر اسلام فرمود که البینة علی من ادعی و الیمین علی من ادعی علیه، علم دارم به جواز قضا بر اساس حلف مدعی علیه، ‌ما هم می‌‌گوییم علم داریم که خدا و لو از باب امضای بنای عقلاء که از سکوتش کشف امضا کردیم به ما مجوز داده است که به خبر ثقه عمل کنیم کما این‌که مجوز داده است که در نماز‌مان اگر امکان تحصیل علم به قبله نبود به ظن به قبله اکتفا کنیم نه این‌که به چهار طرف نماز بخوانیم.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است این ارشاد به حکم عقل است. ارشاد به حکم عقل بود می‌‌گوید محور کارتان تکیه‌گاه اصلی‌تان علم باشد اگر به اماره ظنیه هم عمل می‌‌کنید بگویید چون می‌‌دانم شارع آن را حجت قرار داده است اگر به استصحاب هم عمل می‌‌کنید بگویید چون می‌‌دانم شارع گفته لا تنقض الیقین بالشک این اقتفاء ما لیس لک به علم نیست، به دنباله آنچه که به آن علم ندارید نرو اتفاقا من به دنبال چیزی رفتم که به آن علم دارم علم دارم که شما تجویز کردید عمل به خبر ثقه را تجویز کردید اعتماد به استصحاب را. و هکذا. هم لا تتبع هم خود ان یتبعون الا الظن، مفادش این است که اتباع، غیر عمل موافق ظن است، اتباع یعنی به‌دنبال آن رفتن، ما اتباع ظن نمی‌کنیم ما اتباع علم می‌‌کنیم به این‌که شارع تجویز کرده است که به ظن عمل کنیم.

این وجه اول. وجه دوم وجهی است که امام با یک بیان، ‌آقای سیستانی با بیان دیگر فرمودند که این آیات نهی می‌‌کند از عمل به غیر طریق معتبر عقلایی، یعنی نهی می‌‌کند از عمل به غیر طریق معتبر، امام می‌‌گویند العلم مثال است برای طریق معتبر، مثل رجل شک بین الثلاث و الاربع، مثال است برای انسان، چون می‌‌گویند کثرت استعمال این لفظ در کتاب و سنت و کثرت ابتلای مؤمنین به عمل به طرق غیر علم‌آور منشأ می‌‌شود که عرف استظهار کند ان یتبعون الا الظن یعنی ان یتبعون ما لیس علیه طریق معتبر. آقای سیستانی بیان‌شان این است که اصلا علم در لغت عرب به معنای بصیرت است نه به معنای اعتقاد جازم، ‌ظن هم یعنی لا بصیرت، کسی که طبق اماره معتبره عمل می‌‌کند این عملش علی بصیرة‌ است، این اتباع بصیرت می‌‌کند، ولی آنی که قطع ناشی از مناشی غیر عقلاییه دارد و به آن اعتماد می‌‌کند او اتباع ظن می‌‌کند، او اتباع چیزی می‌‌کند که بصیرت طبق آن نیست. که ما این وجه دوم را قبلا تقویت کردیم منتها با تقریب امام.

وجه سوم را اشاره کنم، وجهی است که محقق نائینی آقای خوئی مرحوم استاد آقای تبریزی می‌‌فرمودند که دلیل حجیت خبر ثقه و لو بنای عقلاء‌ است اما مفادش این است که خبر الثقة علم، چون عقلاء وقتی ثقه خبر بدهد شما عمل نکنید اگر بگویید نمی‌دانستم می‌‌گوید مگر فلانی نگفت، نگو نمی‌دانستم، فلانی گفت، این انسان موثق که در عمرش از او دروغ شنیده نشده است او گفت آیا می‌‌گویی نمی‌دانستم، شارع هم با سکوتش امضا کرد این ارتکاز عقلاء را که خبر ثقه علم است و با این امضا می‌‌شود خبر الثقة علم، ‌خب حکومت دارد بر آیه لا تقف ما لیس لک به علم که ما این را مفصل بحث کردیم و برای ما ثابت نیست عقلاء اگر عمل هم بکنند به خبر ثقه‌ای که مفید علم نیست بگویند تو می‌‌دانی. به قول امام نمی‌گویند تو می‌‌دانی. حالا ایشان تعبیر می‌‌کنند می‌‌گویند تو باید مثل دانا عمل کنی با این خبر ثقه یعنی عامل مع خبر الثقة معاملة‌ العلم نه این‌که انت عالم، حالا علم مثال است برای طریق معتبر، جواب دیگری است که امام داده، علم را به عنوان مثال برای طریق معتبر حساب نکنید، عقلاء نمی‌گویند انت عالم می‌‌گویند معامله کن با خبر ثقه معاملة العلم که البته همان فرمایش امام برای ما ثابت نیست ولی اشکال به این وجه سوم که امام هم فرمودند و درست هم هست همین است که آقای صدر هم دارند که معلوم نیست عقلاء خبر ثقه را و لو معتبر باشد علم بدانند.

تامل بفرمایید در بقیه وجوه، ‌ان‌شاءالله فردا دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.